انترناسیونال 810

محسن ابراهیمی

**آرزوهای برباد رفته "سلطان ناکام"!**

"اسلام میانه رو و معتدل" حزب "عدالت و توسعه" در ترکیه پدیده جالب دهه اول هزاره سوم است. جالب اما از نقطه نظر زمینه های عروج و افولش قابل تحلیل و شناخت است. انتخابات اخیر در ترکیه، بی تردید جلوه ای تازه از افول این "اسلام میانه رو و معتدل" است که ادعای ارائه الگوی حکومتی برای منطقه بحران زده داشت.

انتخابات شهرداریها و مسئولین و مقامات محلی از جمله "مختارهای" محل در ترکیه به اتمام رسید. علیرغم تهدیدهای معمول اردوغان که همه رقبایش را به تروریسم و همکاری با پ.ک.ک متهم کرد، حزب رقیب – حزب جمهوریخواه خلق - در آنکارا (سمبل سیاسی ترکیه) و استانبول (سمبل اقتصادی و فرهنگی ترکیه) و ازمیر و آدنا و آنتالیا و چند شهر مهم دیگر پیروز شد. اردوغان، این "سلطان نا کام" ترکیه به این شکست اعتراف کرد اگرچه هنوز تهدید کرده است نمیخواهد به آسانی دست ازشهرداری استانبول بکشد.

حزب اسلامی "عدالت و توسعه" 18 سال است که در ترکیه حکومت میکند. اردوغان در راس این حزب در متن بحران و ورشکستگی ناسیونالیسم ترک به زعامت ژنرالها سرکار آمد. وقتی ناسیونالیسم ترک به زعامت ژنرالها دیگر قادر نبود بر بحرانهای اقتصادی و سیاسی و رشد تقابل طبقاتی فائق بیاید و جنبش کارگری و چپ و کمونیسم آماده نبود که این بحران را به نفع کارگران و مردم محروم ترکیه حل کند، حزب "عدالت و توسعه" با وعده پاسخ دادن به نیازهای مردم محروم قدرت را بدست گرفت. این یک دست به دست شدن قدرت سیاسی میان دو جنبش و دو ایدئولوژی یک طبقه بود که به نوبت در خدمت سرمایه داری ترکیه قرار گرفتند.

پیروزی اسلام گرایان در مقابل ناسیونالیستها حتی در همان وقت هم هیچ ربطی به شیفت ایدئولوژیک مردم ترکیه به اسلام و شیفت سیاسیشان به اسلام سیاسی نبود. همان وقت هم مردم ترکیه که زیر بار تورم و گرانی و بیکاری کمرشان خم شده بود، به دام حزب "عدالت و توسعه" افتادند، چون در خلاء یک حزب سیاسی واقعا عدالت طلب و برابری خواه، تصور میکردند ترکیه به یمن حضور حزب "عدالت و توسعه"، هم توسعه اقتصادی خواهد داشت و هم در این میان عدالت نصیبشان خواهد شد.

ترکیه البته توسعه اقتصادی پیدا کرد. توسعه ای که حتی ذره ای عدالت برای کارگران و توده های تهیدست به همراه نیاورد. بساط بساز و بفروش و تبدیل فضای سبز به ساختمان و فروشگاههای زنجیره ای رونق گرفت و از قبلش یک قشر میلیاردر جدید به طبقه صاحب مکنت و متمول ترکیه اضافه شد که هزار فامیل اسلامی اردوغان در راسش بود.

در چند روز گذشته، پاسخهایی که به سئوالات خبرنگاران رسانه ها در رابطه با انتخابات اخیر داده میشد بسیار خصلت نماست. کسی نمیگوید اسلام و ملت و میهن و غرور ملی در خطر است. اکثریت 99 درصدی تهیدست و فقر زده به حق در فکر نان و آب سفره شان هستند که هر روز کوچکتر و کوچکتر میشود. در اکثر پاسخها تاکید بر اقتصاد است. مردم از تورم، افزایش تعطیل ناپذیر قیمتها، کاهش ارزش لیر (یعنی ارزش واقعی دستمزد و درآمد مخصوصا کارگران)، بیکاری، نا امنی شغلی و آینده تیره و تار برای اقشار محروم نگرانند. تورم 20 درصد است. لیر ترکیه همچنان سقوط میکند و بیکاری 4 ملیونی زندگی تقریبا 16 میلیون انسان را به مخاطره انداخته است.

به این ترتیب، نه آنهایی که 18 سال پیش، در متن بحران و ورشکستگی ناسیونالیسم ژنرالها، به حزب اسلامی رای دادند حامی قدرت گرفتن اسلام بودند و نه امروز که در متن ورشکستگی حزب اسلامی حاکم ناگزیر از رای دادن به اپوزیسیون ملی شده اند، ناسیونالیست هستند. جالب است که اردوغان اسلامی در کمیپنهای تبلیغاتیش، کلی برای تحریک احساسات ملی سرمایه گذاری کرد. نگفت اسلام در خطر است. گفت "حیات ملی" در خطر است. به نظر میرسد مردمی که نگران معیشت خود و خانواده شان بودند به این حقه بازی ملی رئیس جمهور اسلامی تره هم خرد نکردند.

در یک جمله، شکست حزب اسلامی "عدالت و توسعه" در شهرهای مهم به سادگی انعکاسی از نارضایتی و اعتراض مردم به وضع موجود و حزب اسلامی حاکم است. و البته باید به انزجار از تلاشهای ارتجاعی حزب اردوغان برای دخالت دادن اسلام در زندگی اجتماعی مردم هم اشاره کرد که قطعا در خالی شدن زیر پای حزب "عدالت و توسعه" نقش داشته است.

حزب اسلامی حاکم در ترکیه داعیه این را داشت که به مثابه "اسلام میانه رو" الگوی حکومتی جدیدی برای مقابله با بحرانهای حکومتی منطقه ارائه داده است. در منطقه ای که دو کشور همسایه ترکیه – عراق و سوریه - به طور کامل ویران شده بودند و سران جمهوری اسلامی و عربستان سعودی مشغول گسترش قلمرو نفوذ سیاسی بودند، اردوغان که در قصر جدید هزار اتاقه اش در استانبول خواب تبدیل شدن به سلطان عثمانی قرن بیست و یک را میدید، با تمام توان وارد معرکه شد تا از نمد خونین عراق و سوریه کلاهی برای حزب و جنبشش درست کند. در این مسیر اردوغان از انواع واقسام باندهای وحشی اسلامی حمایت کرد و زمانی همه تخم مرغهای گندیده اش را در سبد متعفن و خونین داعش گذاشت. کسی فراموش نکرده است که چگونه حمله داعش به کوبانی تحت حمایت مستقیم اردوغان انجام گرفت. امروز داعش شکست خورده است، سوریه به ویرانه تبدیل شده است، اردوغان و حزبش و مدل اسلامی اش که مثل همه جنبشهای اسلامی از چنگالهایش خون میچکید، نه تنها الگویی برای حل بحران بوجود نیاورد، بلکه خود غرق بحران است.

با این حساب، آرزوهای مالیخولیایی اردوغان و حزبش هم در داخل و هم در منطقه بر باد رفته است. اما آیا با شکست حزب اردوغان در شهرهای بزرگ ترکیه، اکثریت محروم مردم به آرزوهایشان رسیده اند؟ اکثریت عظیم کارگر و مردم تهیدست ترکیه چه آرزویی دارند جز اینکه در امنیت و آسایش و رفاه زندگی کنند؟ با توجه به اینکه برنامه های اصلی اقتصادی و سیاسی حزب اصلی رقیب تفاوت بنیادی با حزب حاکم ندارد، حتی اگر کل قدرت سیاسی هم در میان این احزاب دست به دست میشد، انتظار تغییرات اساسی در زندگی مردم بی پایه است.

روشن است که تغییرات اساسی در زندگی مردم منوط به تحولات بنیادی است. منوط به این است که طبقه کارگر ترکیه و همه نیروهای خوهان آزادی و برابری، اکثریت عظیم جامعه بتوانند طبقه حاکم و نیروها و احزاب راست پاسدار این طبقه را از قدرت کنار بزنند و خود زندگی خود را اداره کنند. آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه ترکیه و مخصوصا در میان طبقه کارگرش از زمینه بسیار قدرتمندی برخوردار است. آینده تماما در گرو این است که این گرایش و این جنبش در چه سطحی بتواند خود را متشکل کند و در تحولات آتی نقش تعیین کننده ایفا کند.\*